

تشکیلات و گروه‌های تئاتری مهم تهران

قسمت اول

نوردهه ۴۰ شمسی

شهرام زرگر

عضو هیئت علمی دانشکده سینما و تئاتر



مقدمه

همان طور که می‌دانیم با ورود آترکسیون به تئاترهای لاله‌زاری و به مرور جایگزین شدن آن در صحنه تئاتر جایی برای فعالیت جدی و هنری در آن عرصه باقی نماند و صحنه‌هایی که روزی محل اجرای نمایشهایی از نوشین، حالتی، تفکری و ... بود، محل ارائه رقص و آواز و شعبده‌بازی شد.

با روی گرداندن قشر روشنفکر و فرهیخته از تئاترهای سطحی لاله‌زاری، لزوم شکل‌گیری تشکیلات و گروههایی خارج از حیطه عملکرد تئاترهای لاله‌زار بیش از پیش احساس شد و هنرمندان و دست‌اندرکاران، که به مقوله تئاتر و نمایش جدی‌تر نگاه می‌کردند، پیوند خود را به طور کلی با جغرافیایی به نام لاله‌زار بریدند. تحول و گسترش تشکیلات دولتی، در کنار آموزشهای علمی توسط استادان خارجی و بازگشت ایرانیان تحصیل‌کرده هنرهای نمایشی به کشور شرایط را برای شکل‌گیری گروههای تئاتری مهیا کرد. نخستین گروهها از دل اداره هنرهای دراماتیک بیرون آمدند و با گذشت مدت کوتاهی گروههای آزاد غیر وابسته نیز اعلام حضور کردند و فعالیت خود را در عرصه نمایش کشورمان با اجرای آثار تئاتر به رخ کشیدند. در اینجا به دور از هر اولویت و صرفاً با توجه به تقدم و تأخر زمانی به ذکر و شرح عملکرد مهم‌ترین و به عبارتی تأثیرگذارترین آن جریانات می‌پردازیم.

مانامه تخصصی تئاتر

صحنه

شماره هفتمین و یکم

گروه هنر ملی

در اواسط سال ۱۳۳۵ هجری شمسی (گروه هنر ملی) به سرپرستی شاهین سرکیسیان به اتفاق عباس جوانمرد، بهمن فرسی، امیرحسین جهاننگلو، فریدون رهنما، خجسته کیا، منوچهر نور، احمد براتلو، علی نصیریان، جمشید لایق و اسمعیل داورفر به وجود آمد.

شاهین سرکیسیان از طریق درج مقالاتی در خصوص اجراهای تئاتر فردوسی در روزنامه ژورنال دو تهران با نوشین و بازیگران این تئاتر آشنایی پیدا کرد. وی در فرانسه تحصیل کرد و به این زبان مسلط بود. آگاهی او از روند روز تئاترهای آن دیار از طریق نشریات فرانسوی زبان سبب شد تا به مثابه بهترین یاری دهنده تئاتر فردوسی و بعد از آن تئاتر سعدی به حساب بیاید. به طوری که تئاتر سعدی هنگام اجرای برنامه‌های خارجی از آگاهی‌های وی در مورد شیاء صحنه و تطابق زمانی و مکانی نمایشها با واقعیت استفاده می‌کرد. تئاتر سعدی قصد داشت برای راه‌اندازی کلاس بازیگری خود از وی برای تدریس تاریخ تئاتر کمک بگیرد که متعاقب تعطیلی تئاتر سعدی و تشکیل گروه محمدعلی جعفری، سرکیسیان با این گروه همکاری کرد، اما به هم خوردن روابط دوستی وی با جعفری سبب شد تا خود به فکر ایجاد یک گروه تئاتری بیفتد.

سرکیسیان که از طریق همکاری با تئاتر فردوسی، تئاتر سعدی و گروه جعفری با جوانان علاقه‌مند به هنر تئاتر آشنا شده بود، این گروه را در خانه محقر خود جمع کرد تا راهی نو برای نجات و تداوم حیات تئاتر ایران بیابد. در ادامه این تصمیم آنها گروهی را به نام گروه هنر ملی تشکیل دادند. هدف این گروه آن‌گونه که در اساس‌نامه گروه هنر ملی آمده، چنین بود:

«هدف گروه هنر ملی، اعتلای هنرهای نمایشی ایران است. برای نیل به این هدف، گروه هنر ملی ارائه و اجرای آثار نویسندگان و استفاده از ادبیات و افسانه‌ها و فولکلوریک ایران را که مبین روحيات و روابط و علایق مادی، معنوی و اجتماعی و مذهبی و تاریخی ایران و ایرانی است واجب می‌شمارد...»

شاهین سرکیسیان با ترجمه مطالبی راجع به سیستم استانیسلاوسکی و ارائه این مطالب به افراد گروه هنر ملی برای اولین بار در ایران نظریه استانیسلاوسکی را مطرح نمود. به این ترتیب می‌توان سرکیسیان را آغازگر تئاتر نو در ایران دانست. وی با تسلط به زبانهای فرانسه، روسی و آذری توانایی دستیابی به مطالب بکر و تازه دنیای تئاتر را دارا بود و بدین وسیله بزرگ‌ترین خدمت را به گروه خود و نهایتاً به روند کلی تئاتر در ایران نمود. وی با داشتن عشق فراوان به هنرهای نمایشی، با از خودگذشتگی و علاقه‌ای خالصانه تلاش و این احساس را به اطرافیان خود

انتخاب شیوه‌آجرائی، یک دوره توجه به ادبیات کهن و فولکلوریک معاصر ایران برای به وجود آوردن نمایش ملی، یک دوره بررسی تئاتر اپیک و نظریات بیسکاتور. شیوه تحقیقی برشت و افکار و عقاید گردون گریک و آدولف آربا، یک دوره پژوهشی در مورد تئاتر آیین سنتی شرق مثل کابوکی و غیره و در آخر یک دوره بررسی دقیق شیوه‌های تئاتر سنتی آیینی ایران مثل تعزیه و ریشه‌یابی آنها و استفاده‌های اجرایی آنها، که تمام این دوره‌ها کار عملی هم داشت.

چند سال پیش از وجود آنان گروه هنر ملی اکثر کارکنان نمایش در ایران متوجه شده بودند که برای ایجاد یک نمایش قابل قبول ایرانی، ترجمه و اجرای نمایش‌نامه‌های غربی هرگز کافی نیست، بلکه خود باید به تجربه‌هایی در زمینه نمایش‌نامه‌نویسی و اجرای نمایش‌نامه‌های ایرانی بپردازند. به این ترتیب عده‌ای که به جست‌وجو در زمینه‌های نمایش مشغول بودند، توجه خود را معطوف به نمایش ملی کردند.



نیز منتقل می‌کرد. گروه هنر ملی علاوه بر آگاهی از ادبیات بیگانه، توجه خاص خود را نسبت به ادبیات بومی مبذول می‌داشت. این گروه اعتقاد داشت:

«درام غنی ما باید از سرچشمه فیاض افسانه‌ها، ترانه‌ها و ادبیات اصیل، سیراب گردد و با رعایت تفکیک صحیح درام‌نویسی تنظیم شود، همچون این راه‌دشوار است. شتابزدگی و بی‌حوصلگی نمی‌پذیرد. راهی است شگفت و بی‌انتها که قدم به قدم باید طی شود. تنظیم داستانها و نمایش‌نامه‌های کوتاه و محکم برای صحنه با حفظ اصالت آنها و دخل و تصرف کمتر می‌تواند اولین قدم باشد. برای اینکه نویسندگان و مترجمان به شوق آیند و هنرپیشگانی قابل و فاضل تربیت شوند، شوق تئاتر در مردم توسعه یابد، منتقدان شایسته در اجتماع پیدا شوند و هنر تئاتر که در ایران به علل تاریخی و اجتماعی بسیار مجهول مانده مقام ارجمندی را که در خور آن است احراز نماید، انجمن دوستداران تئاتر به وجود آمده است تا با راهنمایی و پشتیبانی هنرپروران و ارباب ذوق توفیق خدمت حاصل کند.»

گروه هنر ملی با مساعدت اداره کل هنرهای زیبای کشور و انجمن دوستداران تئاتر به فعالیت مستمری پرداخت. عباس جوانمرد یکی از بنیان‌گزاران گروه هنر ملی در این باره می‌گوید: «سه گروه در هنر ملی کار می‌کردیم و افرادی که با ما کار می‌کردند بالغ بر هفتاد نفر بودند. مثلاً علی‌ژکان، ایرج رامین‌فر، فردوس کاویانی، محمود دولت‌آبادی، هادی اسلامی، خسرو شکیبایی، رضا کرمرضایی، که از گروه دوم آمدند. در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی که مادر خانم شاهین سرکیسیان جمع می‌شدیم، شش دوره تحقیقی در گروه هنر ملی داشتیم. یک دوره تحقیق و بررسی شیوه‌های تئاتر غرب، یک دوره



از گرد آمدن این افراد بود که گروه هنر ملی به وجود آمد و طبق گفته‌ها و بروشورهای موجود با اجرای نمایشهای «محلل» و «مرد خورها» بر اساس دو داستان صادق هدایت و به کارگردانی عباس جوانمرد در باشگاه دانشگاه تهران و به مناسبت جشن سالانه مجله سخن و سپس در تالار فارابی (در محیط وزارت ارشاد فعلی که در حال حاضر تبدیل به پارکینگ شده است)، شروع به کار کرد. عباس جوانمرد معتقد است: «اولین کار این گروه نمایش‌نامه «درد دل آمیرزا یدالله» بود که خودم نوشته بودم. این نمایش‌نامه را از روی تاریخ و با توصیه مرحوم جهاننگلو، که

خیلی قاطعانه از ما بزرگ تر بود، نوشتیم. ایشان گفتند آقا شما خودتان را نمی شناسید و راست می گفت. به همین خاطر ما به فکر افتادیم تا به سراغ یک چیز بسیار دراماتیک ولی درونی برویم که عبارت بود از «درد و دل آمیزا یدالله» که من آن را برای صحنه درست کردم و این نمایش نامه را به مناسبت یادبود مرگ یا تولد صادق هدایت و به توصیه مرحوم دکتر خانلری در انجمن سخن در دانشگاه تهران اجرا کردیم. در آن موقع ما این پیس سی و پنج صفحه ای را بیش از چهار ماه کار کردیم و تصمیم گرفتیم مثل سایرین اجرا نکنیم. یعنی حدود پنج تا پنج ماه و نیم کار روی این نمایش نامه طول کشید که چهار ماه آن به طور مستمر بود. زمانی که ما برای این نمایش تمرین می کردیم در فکر اجرا کردنش نبودیم. یعنی از اجرا خبری نبود، پس انگیزه ماهها تمرین چه چیزی بود، فقط عشق!»

عباس جوانمرد در سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمده بود و از فارغ التحصیلان هنرستان هنرپیشگی تهران به شمار می رفت. وی دوره نمایش پروفیسور دیویدسن در دانشگاه تهران را نیز به اتمام رسانده بود و از نخستین افرادی بود که اندیشه تئاتر ملی را مطرح کرد و اعتقاد داشت که برای ایجاد یک نمایش قابل قبول ایرانی، ترجمه و اجرای نیمه آگاهانه نمایش نامه های غربی کافی نیست و ایشان خود باید به تجربه هایی در زمینه نمایش نامه نویسی و اجرای نمایش نامه های ایرانی پردازد.

در راستای همین هدف بود که اقدام به آدابته کردن دو داستان محلل و مرده خورها، اثر صادق هدایت، جهت اجرای صحنه ای کردند که کارگردانی آن را عباس جوانمرد بر عهده داشت. در نمایش محلل و مرده خورها، عصمت صفوی، رقیه چهره آزاد، علی نصیریان، عباس جوانمرد، جمشید لایق و اسمعیل داوورفر شرکت داشتند. سپس این دو نمایش در تماشاخانه تهران به صحنه رفت که با توفیقی نسبی مواجه شد اما به علت آتش سوزی معروف آنجا، اجرای آن به طور موقت در محل سینما البرز ادامه پیدا کرد.

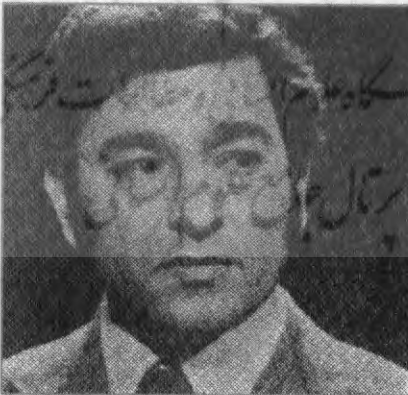
مصطفی اسکویی، کارگردان تئاتر و بنیان گزار گروه هنری آناهیتا که خود و گروهش هم زمان با فعالیت های گروه هنر ملی به اجرای آثار نمایشی اشتغال داشتند در کتاب «پژوهشی در تاریخ تئاتر ایران» با اشاره ای به اجرای نمایش محلل و مرده خورها درباره فعالیت های نمایشی گروه هنر ملی این گونه نظر داد:

«... آناهیتا نیز در شرایطی کار خود را آغاز کرد که همه یک صدا، هنر تئاتر را منحن خوانده بودند. محمدرضا شاه، در دیداری از نخستین نمایش گروه جوان هنر ملی که محلل و مرده خورهای صادق هدایت را روی صحنه برده بود، خطاب به بازیگران از آنان خواست که همچنان در «سرگرم» نمودن مردم کوشا باشند.»

هم زمان با اجرای نمایش های فوق، نمایش نامه «خرقه اوده» یا «افعی طلایی» با اقتباس از داستان داش آکل اثر صادق هدایت که توسط علی نصیریان بازنویسی و اجرا گردیده بود به روی صحنه رفت. این نمایش نخست برای چند شب در تالار فارابی و بعد برای مدتی دیگر برای اجرای عمومی به دعوت شرکت نفت به آبادان و مسجد سلیمان فرستاده شد. سه نمایش محلل، مرده خورها و افعی طلایی به کارگردانی عباس جوانمرد، در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه نیز اجرا شد.

در همان سالها در نشریه دو هفتگی در اداره کل هنرهای زیبا درباره هنر ملی این گونه اظهار نظر شد:

«هنری را ملی می نامیم که با سنن و آداب و رسوم و طرز تفکر و تحول فکری و مدنی مردم سازگار و هماهنگ باشد. تئاتر ملی تئاتری است که معرف وضع و چگونگی فکری و فلسفی و ادبی و اجتماعی مردم جامعه باشد و از خوشبها و ناخوشبها و مسائل مادی و معنوی و شیوه برخورد با قضایا و جهان بینی و نحوه زندگی مردم که در یک مملکت زندگی می کنند سرچشمه و الهام گرفته باشد. عده ای گمان می برند اگر در فلان صحنه نمایش بازیگران کلاه نمادی به سر گذارند و گیوه کرمانی به پا کنند و از سماور چایی بنوشند و چپ بکشند و در خانه های کاهگلی زندگی کنند و البسه مندرسی در بر نمایند و به یکی از لهجه های محلی سخن بگویند! این را می شود گفت تئاتر ملی و حال آنکه اگر چنین می بود همه تئاترهای دنیا را می شد به این صورت تغییر داد و آن را تئاتر ملی نام نهاد. تئاتری را که حکایت از شیوه زندگی و جهان بینی ملت ما کند و از ادبیات ما منشا گرفته باشد می توان ملی نام نهاد. شاهنامه مخصوصاً واجد عناصر



ملی است... برای پایه گذاشتن تئاتر ملی ایران منابع و مآخذ بسیار است و مهم ترین آنها داستانهای پهلوانی و قصص اصیل و تحقیق شده ایرانی است. می توان گفت که تئاتر ملی مجبور نیست از گذشته و ادبیات قدیم و شفاهی و کتبی الهام بگیرد بلکه از موضوعات امروز و ادبیات این پنجاه ساله اخیر و از تحول فکری و روحی و مادی و کنونی نیز می تواند مایه بگیرد و در عین حال ملی باشد، به شرط آنکه به شناخت کامل و معرفت تام توأم باشد نه سرسری و سطحی.»

پس از چندی علی نصیریان به نگارش نمایش نامه «بلبل سرگشته» پرداخت و نخست در سال ۱۳۳۷ هجری این نمایش را در تالار فارابی و بعد در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی به مدت پانزده شب در جامعه باربد به روی صحنه بردند. در بین تماشاگران جامعه باربد شخصی به نام «مادام هلو» بود که نمایش بلبل سرگشته مورد توجه وی قرار گرفت و با اقدام این فرد، این نمایش در سال ۱۳۳۹ هجری در فستیوال تئاتر ملل در پاریس شرکت کرد و به مدت چهار شب در تئاتر سارا برنارد به عنوان برنامه ای از ایران اجرا شد. موفقیت اجرای این نمایش و تحسین منتقدان سبب مطرح گردیدن محبوبیت گروه هنر ملی شد. کارگردانی این نمایش را عباس جوانمرد و احمد براتلو به طور مشترک به عهده داشتند.

توفیق نمایش بلبل سرگشته، نویسندگان را که در گوشه و کنار کشور به کار نوشتن نمایش نامه مشغول بودند، به ادامه کار تشویق کرد. البته قبل از آن، در اواخر سال ۱۳۳۵ هجری، به ابتکار مجله نمایش و از طریق اداره کل هنرهای زیبای کشور یک مسابقه نمایش نامه نویسی برگزار شده بود. در این مسابقه مقام اول به طور مشترک به نمایش نامه های بلبل سرگشته نوشته علی نصیریان و سربازان جاوید نوشته ابوالقاسم جنتی عطائی تعلق گرفت. مقام دوم را نمایش نامه آلونک نوشته کوروش سلحشور و مقام سوم را نمایش نامه عروسکها نوشته بیژن مفید به دست آوردند.

در این دوران در هسته اصلی گروه هنر ملی اختلاف روش به وجود آمد و هم زمان با تمرین بر روی نمایش نامه بلبل سرگشته، شاهین سرکیسیان به همراه خجسته کیا، بهمن فرسی و عده ای دیگر از جمله اسماعیل سنگله، اسمعیل داوورفر، علی نصیریان و ... از گروه هنر ملی جدا شدند و گروه مروارید را تشکیل دادند. به این ترتیب سرپرستی گروه هنر ملی به دست عباس جوانمرد افتاد و از آن پس به وزارت فرهنگ و هنر وابسته شد.

بعدها در بروشور نمایش «غروب در دیار غربی و قصه ماه پنهان» درباره تغییر روش و شیوه فعالیت های گروه هنر ملی به سرپرستی عباس جوانمرد این گونه نوشته شد:

«... در آغاز، بنیان گذاری گروه هنر ملی فقط

پیرو شیوه احساسی بود. اما در سال ۱۳۴۰ ضمن پژوهشهای مختلف در زمینه اعتلای تئاتر ملی نخست به تئاتر ناب و سپس با شیوه‌های تئاتر شرق برخورد کرد و آنها را به کار گرفت و اینک معتقد به این حقیقت است که «در هر موقعیتی جدید اندیشه‌های جدید لازم است».

با شروع فعالیت تلویزیون ایران و همکاری گروه‌های تئاتری اداره هنرهای دراماتیک با آن و اجرای برنامه تئاتری به صورت زنده، گروه هنر ملی نیز جزء گروه‌های اجراکننده تئاتر تلویزیونی در تلویزیون ایران قرار گرفت و تعدادی نمایش برای این منظور اجرا کرد از جمله:

در «منطقه جنگی»، اثر: یوجین اونیل، ترجمه صفدری و تقی‌زاده به کارگردانی عباس جوانمرد و بازی: علی نصیریان، جمشید لایق، محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی و کامران نوزاد، در مردادماه ۱۳۳۹.

«ویلا یوگا»، اثر: اربابل شرایبر، ترجمه حسین علی طباطبایی، به کارگردانی عباس جوانمرد و بازی: نصرت پرتوی، جمیله شیخی، علی نصیریان، عباس جوانمرد، محمدعلی کشاورز، عزت‌الله انتظامی، جمشید لایق، اسمعیل داورفر، ایرج تاجبخش و عباس امجدی، در آبان ماه سال ۱۳۳۹.

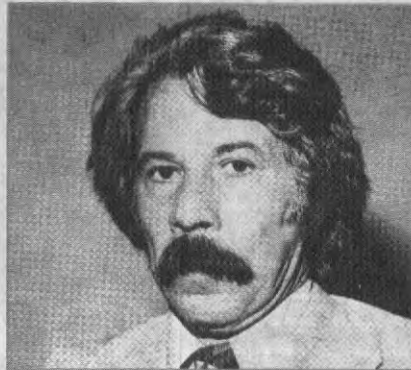
«باد سام»، اثر: استریندبرگ، ترجمه شاهین سرکسیان و عباس جوانمرد، به کارگردانی عباس جوانمرد و بازی: فخری خوروش، نصرت پرتوی، عباس جوانمرد، جمشید لایق، اسمعیل داورفر، ایرج رامین‌فر در مردادماه ۱۳۴۰.

و در سال ۱۳۴۱ «تقلا» و «تیر شکسته» دو نوشته از نصرت پرتوی (همسر عباس جوانمرد)، «معرکه» و «آوازهای شب» دو نوشته از ناصر شاهین‌پر، داربست نوشته احمد نوربخش، زنگوله‌ها اقتباس از صادق هدایت، کدام یک از دو نوشته عباس جوانمرد بر اساس طرحی از حسن شیروانی و «غروب در دیاری غریب» نوشته بهرام بیضایی که همگی را عباس جوانمرد کارگردانی کرده بود.

بهرام بیضایی نویسنده و پژوهشگر تئاتر درباره فعالیت‌های تلویزیونی این گروه نوشت:

«در دی ماه این سال گروه هنر ملی پس از تقریباً دو سال سکوت یک برنامه تلویزیونی ترتیب داد و برنامه‌های دیگری هم به دنبال آن بود یا خواهد بود. اولی تقلاً نوشته نصرت پرتوی و دومی معرکه نوشته ناصر شاهین‌پر. هر دو به کارگردانی عباس جوانمرد. نمایش‌نامه‌هایی کاملاً سطحی یا استخوان‌بندی ناسالم و مقصود از طرح آنها کلیشه کردن زندگی کوچه و خیابان و طبقات پایین بدون بازگو کردن درد واقعی آنها. آنچه در کار این گروه به چشم می‌خورد تنها توجه به ظواهر زندگی ملی است نه موشکافی در بطن آن. این دو برنامه از نظر مردم تماشاگر موفقیت فراوانی به دست آورد.»

گروه هنر ملی در کنار فعالیت‌های تلویزیونی به تئاتر



در صحنه نیز کماکان ادامه می‌داد. در سال ۱۳۴۲ گروه هنر ملی نمایش «آلونک» نوشته کوروس سلحشور را به روی صحنه برد. در این نمایش بازیگرانی چون جمشید لایق، حسین کسبیان، جلال احساسی، نصرت پرتوی، رقیه چهره‌آزاد، عباس جوانمرد، محمد نوری، اسمعیل محرابی، سعید ادیبی و محمد ابهری شرکت داشتند.

گردانندگان گروه هنر ملی در سال ۱۳۴۳ دو نمایش از بهرام بیضایی را به روی صحنه بردند به نام‌های غروب در دیاری غریب و قصه ماه پنهان که هر دو نمایش در مناطق نفت‌خیز جنوب نیز اجرا شد و در بهار سال ۱۳۴۴ هجری شمسی در فستیوال تئاتر ملل در پاریس نیز شرکت کرد و توجه منتقدان را جلب کرد و استقبال تماشاگران را برانگیخت. در این نمایش که نخستین اجرای آن در سینما تاج آبادان و به کارگردانی عباس جوانمرد به روی صحنه رفت، حسن خیاط‌باشی، نصرت پرتوی، حسین کسبیان و عباس جوانمرد بازی داشتند.

جلال آل احمد درباره این نمایشها نوشت: «... و حضرت بیضایی و کار دیگرش «قصه ماه پنهان و الخ...» با این اسم‌گذاری ژاپنی و حرکات عروسکی و سایه‌بازی و هر دو به تأثیر از اقصای شرق - و البته خوش - و دیگر قضایای «تکنیک» که ربطی به کار من ندارد... اما مطلب اساسی این است که حضرت بیضایی در این نمایش دوم دارد خبائت ظلم روی زمین را به آسمان تحویل می‌کند.

... بیضایی در این «شرق اقصی بازی دوقلو» دارد مورد کوچک و محصور و محدود و گذرای خویش را تحویل می‌کند به «عالم کون» با همه عظمتش و بی‌حدی‌اش و ابدیتش. و بدتر از آن به عالم غیب... و اینجاست که دهان آدم می‌چاید... آن وزار تخانه محترم از این زیر بال گرفتن روشن‌فکر جماعت،

بهترین بل را از حضرت بیضایی گرفته است.»

کمال شفیعی منتقد تئاتر در نقدی بر این نمایشها نوشت:

«اجرای نمایش‌های عروسکی قصه ماه پنهان و غروب در دیاری غریب نشان داد که گردانندگان گروه هنر ملی مسئولیت‌کاری را که بر عهده گرفته‌اند به خوبی دریافته‌اند. شیوه اجرای دو نمایش عروسکی به وسیله این گروه با بهره‌گیری از سنت‌های «خیمه‌شب بازی» بوده است... درباره اجرای این نمایش باید گفت که کارگردان آگاه و دانسته به کاری دست یازیده بود و کوشش او در ایران اگر نگوییم بی‌سابقه است، کم‌سابقه است. آدم‌های نمایش که نقش عروسک‌ها را به عهده داشتند، به خوبی رهبری شده بودند... نصرت پرتوی در نقش دختر با قدرت‌تر از همیشه بود. جمشید لایق نقش مرشد دوم را با قدرت تجسم بخشید. عباس جوانمرد نقش‌های دیو و مرد دانشمند را با توانایی اجرا کرد. حسین کسبیان نقش سیاه‌را با زندگی نشان داد. فیروز بهجت محمدی در اجرای نقش پهلوان کوشش صادقانه‌ای داشت و حسین خیاط‌باشی نقش مرشد را نتوانست با قدرت عرضه کند. نور و آرایش صحنه و آرایش صورت بی‌ظنیر و عالی بود.»

سالها بعد بهرام بیضایی در گفت‌وگویی درباره این نمایش گفت:

«... وقتی در سال ۱۳۴۲ مجموعه سه نمایش‌نامه عروسکی منتشر شد می‌گفتند اصلاً چطور باید اینها را خواند یا نشان داد؟ هر باز بگری متوجه می‌شد که تجربه جدیدی در بازیگری‌اش لازم دارد. نمی‌شد تعهد هفته‌ای یک اجرا یعنی روی هم رفته بازی در چهار نمایش‌نامه هم‌زمان داشت و به تجربه و کشف توانایی‌های نو هم دست زد... سرانجام گروه هنر ملی غروب در دیاری غریب را خواست و جوانمرد واقعاً به این خطر دست زد. شاید حتی روزهای اول تمرین همه برای هم خنده‌آور بودند. با حرکات مقطع عروسکی و لحنی مانند کسی که سوتکی در دهان دارد. ولی خیلی زود ترمش لازم به دست آمد و نقش‌ها راه خودشان را رفتند و بزک و لباس، فاصله مانده تا عروسک را پر کرد. اول بار که نمایش بر صحنه تلویزیون غیر دولتی قدیم ظاهر شد، غرابت و جادو همه را گرفت.»

بیضایی در نخستین تجربه کارگردانی خود در سال ۱۳۴۵ همین نمایش‌نامه را کارگردانی کرد. او در این باره می‌گوید:

«... اول بار در سال ۴۵ من توانستم بالاخره اجرای خاصی از عروسک‌ها را به نتیجه برسانم. دلیلش غیبت مدیر گروه هنر ملی، بازیگر و کارگردان معتبر عباس جوانمرد دوست و در آن لحظه همچنین خوب‌شناخت من بود. عباس جوانمرد مدتی طولانی بیمار شد و گروه نمی‌توانست بی‌کار بماند. متأسفم که فقط در چنین لحظاتی یاد من می‌افتادند و هر بار در شرایط طبیعی مورد قهر و بی‌اعتنایی بودم.»

ادامه دارد.